

تحلیل و بررسی مبانی مشروعیت و ماهیت، حکم حکومتی از منظر علامه طباطبائی (د)

مجید بیگی*

دکتری تخصصی گروه مدرسی معارف اسلامی گرایش انقلاب اسلامی،

دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

صالح حسنزاده**

دانشیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

(تاریخ دریافت ۱۳۹۷/۰۷/۱۵؛ ۱۳۹۷/۱۱/۱۳)

چکیده

ابعاد و زوایای مختلف حکم حکومتی همواره در نزد متفکران اسلامی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. از جمله مهم‌ترین آن‌ها بحث از ماهیت و مبانی مشروعیت حکم حکومتی است. علامه طباطبائی صدور حکم حکومتی را در عرض حکم شرعی برای اداره جامعه اسلامی از سوی ولی امر مشروع می‌داند و معتقد است حاکم اسلامی، از جانب خداوند متعال، مجاز است به صدور احکام حاکمیتی اقدام نماید که این احکام به‌مانند احکام شرعی معتبر بوده و لازم‌الاجرا و واجب‌الاطاعه است. علامه نسبت به شناخت ماهیت احکام حکومتی، احکام حکومتی را احکامی مستقل می‌داند که ولی امر ضمن التزام به مشورت در وضع، به‌صورت مستقل و بدون دخالت دیگران، اقدام به صدور آن می‌نماید. این احکام برای تأمین نیازهای متغیر و غیرفطری افراد جامعه، ضمن مخالفت نکردن با شرع مقدس و به‌شرط تأمین موافقت حکم با شرع، برحسب تأمین مصلحت امت اسلامی، به‌صورت موقت وضع می‌شود. احکام حکومتی می‌تواند به اختلاف اعصار و امصار مختلف شود و با برطرف شدن اهداف و مصالحی که موجب وضع آن‌ها شده، به صورت خودکار مرتفع گردد. این پژوهش به روش کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی-تحلیلی،

* نویسنده مسئول) majidbigy@gmail.com

** hasanzadeh@atu.ac.ir

اسناد و داده‌های جمع‌آوری‌شده از آرا و اندیشه علامه طباطبائی را مورد تحلیل و تحقیق قرار داده و به بررسی ماهیت و مبانی مشروعیت حکم حکومتی از منظر ایشان پرداخته است.

واژگان کلیدی: حکم حکومتی، احکام متغیر، ولی امر، مبانی مشروعیت، ماهیت.



بیان مسئله

یکی از مسائل بنیادین و اساسی در اندیشه سیاسی و حقوق عمومی مسئله اداره جامعه و حکومت است. سخن از حکومت در اندیشه سیاسی اسلام، به ویژه در تفکر امامیه، به سبب درهم تنیدگی اصیل این بحث به گوهر شریعت و دیانت از جمله مباحث اصیل و بنیادینی است که علاوه بر دانش فقه جایگاه بسیار مهمی در علم کلام دارد. تأسیس و تشکیل حکومت اسلامی، وظایف و تکالیف و حقوق امت اسلامی، رابطه امت و امامت از جمله مسائل و مباحث دقیق اندیشه سیاسی فقهت امامیه است که در طول تاریخ اندیشه سیاسی شیعه، از جانب اندیشمندان و متفکران بزرگ مذهب، در کانون مرکزی مسائل اجتماعی قرار گرفته بود. در این میان، تأسیس حکومت اسلامی و اداره آن با قوانین و احکام شرع مقدس، به دست حاکمی عالم و عادل همواره از جمله مباحث ردیف اول اندیشه سیاسی علمای شیعه بوده است و با پیش فرض این که اداره جامعه با احکام شرع مقدس صورت می گیرد همواره سؤالی اساسی با خاستگاه دغدغه دینی بدین صورت مطرح بوده است که «در جامعه اسلامی که لازم است حاکم با احکام شرع جامعه را اداره نماید، آیا حاکم یا نهاد حاکمیت احکام و فرامین مستقلاً جدا از احکام شرع دارد یا می تواند داشته باشد که در ردیف یا عرض احکام شرع قرار بگیرد؟» این مسئله در طول تاریخ تفکر شیعی با عنوان «احکام حکومتی» یا «فرامین سلطانی» مورد بحث و بررسی واقع شده است. در کنار این پرسش بنیادین، سؤال مهم تری که در اندیشه سیاسی متفکران امامیه همواره مطرح بوده این است که در صورت پذیرش حکم حکومتی برای نهاد حاکمیت، ماهیت این حکم چگونه است؟ بعضی از بزرگان، احکام شرع را با احکام حکومتی کاملاً تفکیک و جدا کرده اند، و برخی دیگر تفکیکی میان احکام حکومتی و احکام شرعی قائل نشده اند. دسته ای از محققان، ماهیت مستقلاً برای احکام حکومتی تصور

نکرده‌اند، بلکه آن‌ها را صرفاً احکام اجرایی قلمداد نموده‌اند. برخی نیز دامنه ویژه‌ای برای احکام حکومتی پذیرفته‌اند. علامه طباطبائی یکی از متفکران اسلامی است که اغلب، مسائل مهم اندیشه اسلامی را مورد بحث و بررسی قرار داده است، اگرچه در عصری که علامه به تحلیل مسئله حکم حکومتی پرداخته سال‌ها قبل از وقوع حادثه عظیم انقلاب اسلامی ایران بوده است و حکومت اسلامی مبتنی بر حاکمیت فقیه جامع‌الشرایط تشکیل نشده بود؛ اما علامه، به سبب تفکر فعال و خلاق خود، افزون‌بر طرح و بررسی این مسئله، در لابه‌لای مباحث تفسیری خود، به مناسبت آیات مختلف، به واکاوی این موضوع نیز پرداخته است. بدین جهت، پرسشی بدین صورت قابل طرح است که «ماهیت و مبانی مشروعیت حکم حکومتی در اندیشه علامه طباطبائی چیست؟» بدیهی است حکم حکومتی مهم‌ترین ابزار هر نظام سیاسی در اداره بهتر جامعه است و در واقع، این پرسش به دنبال واکاوی نظریه علامه طباطبائی نسبت به این مهم است، از آن‌جا که نظریه‌های مختلف و متعددی نسبت به ماهیت حکم حکومتی از جانب متفکران امامیه طراحی شده است و انتخاب هریک از نظریات ارتباط مستقیمی در توسعه و ضیق کارآمدی نظام سیاسی دارد، فرضیه تحقیق این است که، نظر به روش تحقیق علامه در بررسی مفاهیم دینی، با ملاک قراردادن اصالت صبغه اجتماعی دین، ماهیت حکم حکومتی در اندیشه علامه طباطبائی متکی بر مبانی نظری است و بدین جهت با متفکرانی که با رویکرد فقهی به مسئله می‌نگرند متفاوت است. تحلیل و بررسی نظریه علامه در ماهیت و مبانی مشروعیت حکم حکومتی می‌تواند ابعاد و زوایای مهم‌ترین ابزار حکومت اسلامی را در اداره بهتر جامعه نمایان سازد و نظام سیاسی جمهوری اسلامی را در استفاده کارآمدتر از آن بهره‌مند گرداند. این پژوهش به روش کتابخانه‌ای و اسنادی و به شیوه توصیفی-تحلیلی، اسناد و داده‌های جمع‌آوری شده از آرا و اندیشه علامه طباطبائی را مورد تحلیل و تحقیق قرار داده و به بررسی ماهیت و مبانی مشروعیت حکم حکومتی از منظر ایشان پرداخته است. برای تحلیل دقیق‌تر نظریه علامه در مبانی مشروعیت و

ماهیت حکم حکومتی، ابتدا تعاریف مختلفی، که در باب حکم حکومتی از جانب دیگر متفکران اسلامی ارائه شده، مورد کنکاش قرار می‌گیرد، آن‌گاه تعریف علامه از حکم حکومتی ارائه می‌شود و در ادامه، به تحلیل و بررسی آن به منظور شناخت ماهیت و مبانی مشروعیت حکم حکومتی پرداخته می‌شود.

بررسی تعاریف ارائه شده از حکم حکومتی

حکم حکومتی: یکی از مهم‌ترین مفاهیم مطرح در فقه و کلام سیاسی شیعه است که از آن با عناوینی چون «حکم الحاکم»، «ما رآه الامام» و «ما رآه الوالی» در قرون نخستین فقه امامیه و با عباراتی، مانند احکام سلطانی، احکام ولایی، احکام متغیر و احکام ثانویه، در اندیشه و کلام فقها و متفکران شیعی سده اخیر یاد شده است. در فقه اهل سنت نیز اصطلاح «احکام سلطانی» برای این موضوع رایج است. یکی از مشهورترین تعاریف‌هایی که در توضیح و تشریح حکم حکومتی ارائه شده از صاحب لمعه دمشقیه (متوفای ۷۸۶ هـ. ق.) است که می‌نویسد: «فتوا مجرد خبر دادن از حکم خداوند متعال در مورد یک قضیه است؛ اما حکم دستور به رهایی یا الزام است»^۱ (شهید اول، ۱۴۰۰ ق. ۳۲۰). مطابق این تعریف، شهید اول «حکم» را در برابر «فتوا» قرار می‌دهد. از منظر شهید اول، صرف اخبار و گزارش از نظر خداوند (حکم شرعی) در مورد یک قضیه، فتوا است؛ اما حکم برخلاف فتوا، یک انشاست. در واقع، فتوا یک گزارش صرف است ولی حکم، انشا است. توجه اصلی در این تعریف، بیان تفاوت‌های حکم از فتواست؛ دستوری بودن حکم حکومتی آن را از فتوا، که ماهیت خبری و گزارشی دارد، جدا می‌نماید. قید مهمی که از این تعریف به دست می‌آید، ماهیت دستوری بودن حکم است. صاحب جواهر در تعریف حکم حکومتی می‌نویسد: «حکم عبارت است از انشای انفاذ حکم شرعی یا وضعی یا انفاذ موضوع این

دو در چیزی خاص از جانب حاکم نه از طرف خداوند»^۲ (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۰: ۱۰۰). در تعریف صاحب جواهر برای حکم حکومتی دو ویژگی بیان شده است:

(۱) منشأ و مصدر صدور حکم حکومتی، حاکم است، در حالی که منشأ صدور حکم شرعی، خداوند متعال است.

(۲) برخلاف حکم شرعی، که حکمی کلی است، عبارت «فی شی مخصوص» در تعریف صاحب جواهر بیان گر آن است که حکم حکومتی، حکمی جزئی است.

شهید مطهری در تحلیل و تبیین احکام حکومتی معتقد است: «حکومت اسلامی در شرایط جدید و نیازمندی‌های جدید می‌تواند، با توجه به اصول و مبانی اساسی اسلامی، یک سلسله مقررات وضع نماید که در گذشته موضوعاً منتفی بوده است» (مطهری، ۱۳۷۷ش، ج ۳: ۵۹). در بیان شهید مطهری دو ویژگی برای احکام حکومتی مورد توجه است:

(۱) مقید بودن حکم به مواردی چون شرایط جدید و نیازمندی‌های جدید؛

(۲) وضع این مقررات با توجه به اصول و مبانی اساسی اسلامی. رهبر انقلاب اسلامی امام خمینی (ره) در تشریح احکام حکومتی، حکم حکومتی را از احکامی می‌داند که از اختیارات و ولایت مطلقه مفوضه الهی به حاکم اسلامی، نشئت می‌گیرد. بدین جهت، قادر است به سبب مصلحت و مفسده ملزمه‌ای که تشخیص می‌دهد حکمی را صادر کند و یا متوقف سازد و نیز مقرراتی را وضع نماید (خمینی (ره)، ۱۳۸۶، ج ۲۰: ۴۵۲). در توضیح امام راحل حکم حکومتی می‌تواند حکم شرعی را متوقف سازد و بر آن مقدم گردد. آیت‌الله مکارم شیرازی احکام حکومتی را مقرراتی می‌داند که برای اجرای احکام اولیه و ثانویه جهت برقراری نظم در جامعه اسلامی از طرف حاکم اسلامی صادر می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق: ۲۱۵).

علامه طباطبائی درباره احکام حکومتی می‌نویسد:

«احکام حکومتی، تصمیماتی است که ولی امر، در سایه قوانین شریعت و

رعایت موافقت آن‌ها به حسب مصلحت وقت گرفته، طبق آن‌ها مقرراتی

وضع می‌نماید و به اجرا درمی‌آورد. مقررات نام‌برده لازم‌الاجرا و مانند شریعت دارای اعتبار هستند، با این تفاوت که قوانین آسمانی، ثابت و غیر قابل تغییر و مقررات وضعی، قابل تغییر و در ثبات و بقا، تابع مصلحتی است که آن‌ها را به وجود آورده است و چون پیوسته، زندگی جامعه انسانی در تحول و روبه تکامل است، طبعاً این مقررات تدریجاً تغییر و تبدل پیدا کرده، جای خود را به بهتر از خود خواهند داد؛ بنابراین می‌توان مقررات اسلامی را بر دو قسم دانست:

(۱) احکام آسمانی و قوانین شریعت که مواردی ثابت و احکامی غیرقابل تغییر هستند.

(۲) مقرراتی که از کرسی ولایت سرچشمه گرفته، به حسب مصلحت وقت، وضع و اجرا می‌شود» (طباطبائی، ۱۳۴۱ ش، ۸۳-۸۵ همان، ۱۳۸۸ ش، ج ۱: ۱۶۴).

در تعریفی که علامه طباطبائی از حکم حکومتی ارائه می‌دهد ویژگی‌ها و قیدهایی

زیر بیان گردیده است:

(۱) منشأ صدور حکم حکومتی ولیّ امر است.

(۲) احکام حکومتی در سایه احکام شریعت به شرط موافقت با آن‌ها وضع می‌شود.

(۳) احکام حکومتی تابع مصالح هستند که در صورت رفع مصالح آن احکام نیز مرتفع می‌گردند.

(۴) احکام حکومتی احکام متغیر و موقت هستند.

(۵) احکام حکومتی، مانند احکام شرعی، احکامی الزامی و لازم‌الاجرا و لازم‌الاطاعه هستند.

در ادامه تحقیق، به تحلیل و بررسی ویژگی‌ها و قیدهایی ارائه شده در این تعریف،

به منظور تبیین ماهیت و تحلیل مبانی مشروعیت حکم حکومتی، از منظر علامه طباطبائی می‌پردازیم.

۱- تحلیل و بررسی مبانی مشروعیت حکم حکومتی

از آن جا که پیش فرض پذیرفته شده و بنیادین در اداره جامعه اسلامی و تأسیس حکومت اسلامی در اندیشه متفکران اسلامی آن است که در حکومت اسلامی حاکم اسلامی موظف و مکلف بر آن است جامعه را مطابق احکام شرعی اداره نماید، این پیش فرض همواره موجب طرح سؤال و پرسشی کلیدی گردیده که «آیا حاکم اسلامی، مضاف بر احکام شرعی و یا در عرض احکام شرعی، احکام و دستورات مستقلی نیز جهت اداره حکومت اسلامی دارد؟» پاسخ به این مسئله موجب طرح مسئله‌ای با عنوان احکام حکومتی یا همان احکام حاکمیتی در کنار احکام شرعی شده است. در واقع، رویکرد مثبت به این مسئله، اثبات مشروعیت جواز صدور حکم حکومتی برای حاکم اسلامی را می‌رساند و علامه طباطبائی در تفسیر آیات متعددی به این مسئله پرداخته است.

یکی از آیات مهمی که علامه طباطبائی به منظور تحلیل و بررسی مبانی مشروعیت حکم حکومتی از آن بهره می‌برد آیه **﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾** (نساء / ۵۹) است. راجع به دلالت آیه، عموم مفسران مباحثی غیر از مشروعیت صدور حکم حکومتی ارائه کرده‌اند؛ مباحثی از قبیل تبیین مصداق «اولی الامر»، علت تکرار «اطیعوا» در کنار «الله» و «رسول» و عدم تکرار آن در کنار «اولی الامر»، تفاوت سنن و فرایض، و... بدین جهت، برخی از مفسران در تحلیل و تفسیر آیه نوشته‌اند آیه در مقام آن است که بیان کند پیامبر (ص) از طرف خود دستور نمی‌دهد، بلکه دستورات خداوند را می‌رساند. لذا او رسول و پیام‌آور است. به عبارتی، اطاعت رسول عین اطاعت خدای تعالی است، و هر دو اطاعت یکی هستند، و تکرار واژه «اطیعوا» تأکید را می‌رساند (کاظمی جواد، ۱۳۶۵، ج ۴: ۲۴۰). در واقع، منظور از الزام مؤمنین به **﴿أَطِيعُوا الرَّسُولَ﴾** اطاعت از ایشان به عنوان نبی مبلّغ دستورات خداوند یعنی احکام شرعی است.

برخی دیگر از مفسرین چنین بیان داشته‌اند که اطاعت از فرامین خدا اطاعت از آن دسته اوامری است که در قرآن آمده و اطاعت از پیامبر (ص) اطاعت از آن دسته مسائلی است که در قرآن نیامده، ولی پیامبر آن‌ها را بیان کرده که عموماً از آن با نام سنّت یاد شده است؛ لذا قرآن این دسته از دستورات پیامبر را جزء دین به‌شمار می‌آورد و مسائل دین را محدود در قرآن نمی‌داند (اندلسی، ۱۴۲۰ق.، ج ۳: ۶۸۶). طبرسی دلالت آیه را در دستورات الهی غیرقرآنی می‌داند که از زبان پیامبر نقل گردیده است (طبرسی، ۱۳۷۲ش.، ج ۳: ۹۹). در واقع، منظور از «اطیعوا الله» اطاعت از دستورات خداوند است که در قرآن آمده و به آن، فرایض گفته می‌شود و اطاعت از «اطیعوا الرسول» اطاعت از سنن است (اندلسی، ۱۴۲۰ق.، ج ۳: ۶۸۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش.، ج ۳: ۹۹).

بررسی دیدگاه علامه طباطبائی

علامه طباطبائی از معدود مفسرانی است که در تفسیر این آیه، ثقل مباحث خود را روی عبارت «اطیعوا الرسول» متمرکز می‌نماید و در تفسیر این آیه معتقد است که منظور از اطاعت پیامبر (ص) آن است که پیامبر (ص) شأنی دارد به‌عنوان حاکم اسلامی که دستورات و فرمان‌هایی را جهت اداره جامعه (مانند آن که لشکر اسامه را حرکت دهید و...) صادر می‌کند؛ براساس این نگرش، آیه در مقام آن است که بگوید از دستورات حکومتی پیامبر اطاعت کنید؛ لذا اولی الامر را بدون تکرار «اطیعوا» به «الرسول» عطف کرده است. علامه طباطبائی در یک تقسیم‌بندی در این باره معتقد است رسول گرامی دارای دو جنبه است:

«جنبه اول: تشریح، بدان‌چه پروردگارش از غیر طریق قرآن به او وحی فرموده؛ یعنی همان جزئیات و تفصیل احکام که آن جناب برای کلیات و مجملات کتاب و متعلقات آن‌ها تشریح کردند. لذا خدای تعالی نسبت به

حجیت این نوع دستورات پیامبر فرموده: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾ (نحل/۴۴).

جنبه دوم: احکام و آرایبی است که آن جناب، به مقتضای ولایتی که بر مردم داشتند و زمام حکومت و قضا را در دست داشتند، صادر می کردند، بدین جهت، خداوند نسبت به حجیت این دسته از فرامین ایشان فرموده است: ﴿لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ﴾ (نساء/۱۰۵) (طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۴: ۳۸۸).

علامه می نویسد این همان رأیی است که پیامبر با آن به اداره جامعه مسلمین می پرداخت و در صورت ظهور مشکل به حل اختلاف اقدام می کرد؛ لذا بر مردم واجب است که رسول را در دو ناحیه اطاعت کنند: یکی ناحیه احکامی که به وسیله وحی بیان می کند، و دیگر احکامی که خودش به عنوان نظریه و رأی صادر می نماید (طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۴: ۳۸۹-۳۸۸). علامه این بحث را در آیه ﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾ (تغابن/۱۲) نیز مورد بحث و بررسی قرار می دهد «از ظاهر این که کلمه «اطیعوا» را دو بار آورد، و فرمود: «اطیعوا الله و الرسول»، برمی آید که منظور از اطاعت خدا با اطاعت رسول دو چیز است، و با هم اختلاف دارند، و از این می فهمیم که مراد از «اطاعت خدا» منقادشدن برای اوست، در آنچه از شرایع دین که تشریح کرده، و پذیرفتن آن بدون چون و چراست. و مراد از «اطاعت رسول» انقیاد و امتثال دستوراتی است که او به حسب ولایتی که بر امت دارد می دهد، ولایتی که خدا به او داده است (طباطبائی ۱۳۷۴ش.، ج ۱۹: ۵۱۳).

مطابق تفسیری که علامه طباطبائی از آیات فوق ارائه می دهد، حاکم اسلامی علاوه بر احکام شرعی، شأنی به عنوان ولی امر جامعه دارد که می تواند بر اساس آن احکامی را صادر نماید. در واقع، در اندیشه سیاسی علامه طباطبائی، نهاد حاکمیت مجاز است در کنار احکام شرعی احکام مستقلی را برای اداره جامعه اسلامی وضع و صادر نماید که از آن با عنوان «احکام حکومتی» یاد می شود.

۲- ماهیت‌شناسی احکام حکومتی از منظر علامه طباطبائی

علامه طباطبائی، در تعریفی که از حکم حکومتی ارائه می‌کند، ضمن پذیرش مشروعیت صدور این حکم برای حاکم اسلامی، به ماهیت‌شناسی حکم حکومتی می‌پردازد. افزون‌بر بیان چند ویژگی، ماهیت حکم حکومتی را مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد که در ادامه بحث، به تحلیل و بررسی هریک پرداخته می‌شود.

۲-۱. وجوب التزام و تبعیت همگانی امت از احکام حکومتی

مرحوم علامه طباطبائی در تبیین لزوم اطاعت از احکام حکومتی برای عموم مسلمین در تحلیل و بررسی آیه ۵۹ سوره نساء در علت تکرار عبارت «اطیعوا» در عبارت ﴿اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم﴾ می‌نویسد:

«علت آن که باعث شده که کلمه (اطاعت) در آیه تکرار شود لزوم تبعیت از احکام حکومتی است، چون اگر اطاعت خدا و رسول تنها در احکامی واجب می‌بود که به وسیله وحی بیان شده، کافی بود بفرماید ﴿اطیعوا الله و الرسول و اولی الامر منکم﴾، ولی چنین نکرد، و کلمه «اطیعوا» را دوباره آورد، تا بفهماند اطاعت خدا یک نحوه اطاعت است و اطاعت رسول یک نحوه دیگر است» (طباطبائی ۱۳۷۴ ش، ج ۴: ۶۱۹).

ایشان در تحلیل این مسئله معتقد است عدم تبعیت و التزام به فرامین حکومتی حضرت نبی اکرم سبب حیط اعمال می‌شود (طباطبائی ۱۳۷۴ ش، ج ۱۸: ۳۷۲). علامه در تبیین بیشتر این مسئله به عده‌ای از مسلمانان اشاره می‌کند که چگونه، به سبب تخلف از حکم قتال، مرتد شده و به صف منافقان پیوستند.

«مراد از اطاعت خدا به حسب مورد اطاعت او در احکام مربوط به قتال است، و مراد از «اطاعت رسول» اطاعت او است در هر دستوری که آن جناب مأمور به آن و به ابلاغ آن شده، و نیز هر دستوری است که آن جناب به

عنوان مقدمه قتال و به ولایتی که در آن داشته داده، و مراد از «ابطال اعمال» تخلف از حکم قتال است، آن طور که منافقان و مرتدین تخلف کردند» (همان، ۱۳۷۴ ش.، ج ۴: ۶۱۹).

۲-۲. مستقل بودن حاکم اسلامی در صدور حکم حکومتی

علامه طباطبائی حکم حکومتی را حکمی می‌داند که منشأ صدور آن ولی امر است و حاکم جامعه اسلامی در صدور چنین حکمی دارای استقلال است (طباطبائی، ۱۳۷۴ ش.، ج ۴: ۶۱۹). علامه در ابتدا تلاش می‌نماید حکم حکومتی را از حکم شرعی تفکیک و جدا نماید. حکم شرعی عبارت است از خطاب شارع که متعلق به افعال مکلفین است^۳ (شهید ثانی، ۱۴۱۶ق: ۳) یا به تعبیر علامه حلی^۴ «حکم شرعی عبارت است از خطاب شارع که متعلق به افعال مکلفین است به صورت اقتضاء، تخییر یا وضع» (حلی، ۱۳۸۷ ش.، ج ۱: ۸). می‌توان گفت حکم شرعی اراده اظهارشده از سوی شارع مقدس است که مطابق آن تکلیفی را برعهده مکلف قرار داده و یا انزجار خود را از موضوعی بیان می‌دارد و یا اثر وضعی بر آن مقرر می‌کند. بدین جهت حکم شرعی با حکم حکومتی تفاوت‌های متعددی دارد. از قبیل این که حکم شرعی دائمی است؛ اما حکم حکومتی حکمی موقت است (طباطبائی، ۱۳۴۱ ش.، ۸۳-۸۵؛ همان، ۱۳۷۴ ش.، ج ۴: ۶۱۹). حکم شرعی از جانب خداوند تشریح می‌شود؛ اما حکم حکومتی از جانب ولی امر وضع می‌شود (همان، ۱۳۷۴ ش.، ج ۴: ۶۱۹). در واقع، احکام شرعی از سوی شارع جعل شده، برخلاف احکام حکومتی که مصدر جعل در آن حاکم است؛ البته باید توجه داشت که ولی امر براساس ولایت و اختیاراتی، که شارع به او داده است، به وضع حکم حکومتی می‌پردازد و همچنین تشخیص مصلحت و مفسده‌ای که منشأ حکم شرعی است، برعهده شارع مقدس است، مثل تشخیص مصلحت و مفسده در احکام اولیه؛ اما تشخیص مصلحت و مفسده در احکام حکومتی برعهده حاکم مشروع جامعه اسلامی است.

علامه طباطبائی در تحلیل این مسئله در تقسیم احکام به دو حوزه احکام شرعی و احکام حکومتی می نویسد:

«احکام حکومتی احکام و آرایبی است که آن جناب به مقتضای ولایتی که بر مردم داشتند و زمام حکومت و قضا را در دست داشتند صادر می کردند، و خدای تعالی در این باره فرموده: ﴿لَتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ﴾ (نساء/ ۱۰۵) (تا در بین مردم به آنچه خدای تعالی به فکرت می اندازد، حکم کنی). و این همان رأیی است که رسول خدا (ص) با آن بر ظواهر قوانین قضا در بین مردم حکم می کرد، و همچنین آن رأیی است که در امور مهم به کار می بست (طباطبائی، ۱۳۷۴ ش، ج ۴: ۶۱۷).

علامه ضمن اثبات صدور حکم حکومتی از مصدر نهاد حاکمیت، وضع حکم حکومتی را مشروط به مشورت حاکم با مردم می داند. ایشان در این مسئله چنین بیان می کند که در صدور احکام ولایتی خدای تعالی به پیامبر دستور داده بود که وقتی می خواهد آن رأی را به کار برند قبلاً با مردم مشورت کند. بر این اساس در آیه ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ، فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ﴾ با مردم در هر امری که می خواهی درباره آن تصمیم بگیری، نخست مشورت کن. صاحب تفسیر المیزان در تفسیر این آیه معتقد است که خداوند متعال نبی مکرم اسلام را موظف نموده که قبل از صدور حکم حکومتی با مردم مشورت نماید. نکته مهمی که علامه در این مسئله بر آن متمرکز می شود آن است که از منظر علامه، ضمن التزام حاکم به مشورت در جعل و وضع حکم حکومتی، استقلال حاکم در صدور حکم حکومتی حفظ می شود. ایشان در این باره می نویسد: خداوند متعال نبی مکرم را دستور می دهد که مردم را در مشورت شرکت دهد؛ ولی براساس آیه ﴿فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ﴾ استقلال حاکم در صدور حکم حفظ می شود. بدین جهت، منظور آیه چنین است که می باید حاکم برای صدور حکم حکومتی مردم را فقط در مشورت شرکت دهد؛ اما در

صدور حکم، حاکم مستقل است و آیه مبارکه فقط تصمیم خود آن جناب را معتبر می‌شمارد (طباطبائی، ۱۳۷۴ ش.، ج ۴: ۶۱۷).

۲-۳. احکام حکومتی احکام متغیر و غیردائمی اسلامی است

علامه طباطبائی احکام حکومتی را از احکام متغیر اسلام می‌داند. ایشان در تحلیل این بحث معتقد است احکام اسلامی به دو بخش جدا و متمایز از هم تقسیم می‌شود: بخش اول همان احکام و مقررات ثابت و بخش دوم، احکام و مقررات متغیر است. مقررات ثابت احکام و قوانینی است که به اقتضای نیازمندی‌های طبیعت یکنواخت و ثابت انسان وضع شده است. بر اساس آیه شریفه ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ﴾ (روم/ ۳۰)، علامه معتقد است این بخش از احکام اسلامی بر اساس فطرت ثابت انسانیت انسان به صورت ثابت و دائمی از طرف خداوند وضع شده است که به نام دین از آن به احکام شرعی یاد می‌شود (طباطبائی، ۱۳۷۴ ش.، ج ۱۶: ۲۶۸؛ همان، ۱۴۱۷ ق.، ج ۱۶: ۱۹۳؛ همان، ۱۳۸۷ ش.: ۴۸) اما مقررات متغیر احکام و مقرراتی است که جنبه موقتی و محلی دارد و با اختلاف اعصار و امصار و به گوناگونی طرز زندگی انسان‌ها مختلف می‌شود (همان، ۱۳۸۸ ش.، ج ۱: ۱۶۴). این بخش با پیشرفت تدریجی مدنیت و حضارت و تغیر و تبدیل قیافه اجتماعات و به وجود آمدن و از بین رفتن روش‌های تازه و کهنه، قابل تغییر است (همان، ۱۳۸۷ ش. (ب): ۱۱۴) علامه در تبیین مقررات متغیر بر این باور است که احکام متغیر بر اساس نیازمندی‌های متغیر غیرفطری انسان مطابق شرایط هر عصر و مصری از سوی ولی امر جامعه وضع و صادر می‌شود (همان، ۱۳۸۸ ش.، ج ۱: ۱۶۴). در واقع، علامه طباطبائی قلمرو صدور احکام حکومتی را احکام متغیر می‌داند. از آن‌جا که علامه معتقد است احکام ثابت اسلام به دنبال تأمین نیازمندی‌های فطری به دست انسان توسط شرع مقدس تشریح می‌شود، احکام حکومتی احکامی است که فقط برای تأمین نیازهای متغیر و غیرفطری انسان‌ها صادر

می‌شود (همان، ۱۳۸۸ ش.، ج ۱: ۱۶۴؛ همان، ۱۳۸۷ ش. (الف): ۴۳) بدین جهت است که حکم حکومتی نمی‌تواند در قلمرو احکام ثابت شرع وضع شود.

۴-۲. لزوم وضع حکم حکومتی در سایه احکام شرعی و شرط تأمین موافقت

یکی از مهم‌ترین گزاره‌هایی که علامه طباطبائی در تعریف حکم حکومتی بیان می‌کند عبارت ذیل است: «احکام حکومتی، تصمیماتی است که ولیّ امر، در سایه قوانین شریعت و رعایت موافقت آن‌ها وضع می‌کند» حکم حکومتی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای نهاد حاکمیت در اداره جامعه اسلامی است که حاکم با جعل و صدور آن به اعمال وظایف خود می‌پردازد و مقاصد جامعه از تأسیس حکومت را پی‌ریزی و پیگیری می‌کند. صدور حکم حکومتی که به‌سبب تناسب وظایف و اختیارات در ید نهاد حاکمیت قرار می‌گیرد، موجب حصول اقتدار ویژه‌ای برای حاکم می‌شود، و اگر اقتدار برآمده کنترل نگردد، ممکن است موجب استفاده ناصحیح از این مقوله شود، در فقه سیاسی امامیه بنا بر آن که حاکمیت مشروع، دراصل، متعلق به امام معصوم (ع) است و این دایره قدرت در اختیار او قرار می‌گیرد، عنصر عصمت عامل کنترل‌کننده اصلی در اعمال شایسته از اقتدار به‌دست آمده از حکم حکومتی است. بنا بر آن که در دوره غیبت، امام معصوم، عهده‌دار حکومت نیست و از دیگر سو، آشکار است که با صدور حکم حکومتی، یک حکم در عالم واقع تحقق پیدا کرده و اثر وضعی یا تکلیفی از خود بر جای می‌نهد که آثار و نتایج مهم و قابل توجهی در پی دارد. بدیهی است اگر این اقتدار بدون ضابطه در جامعه اعمال شود، ممکن است آثار و پیامدهای مخرب داشته باشد. با توجه به این مهم، پرسشی اساسی بدین صورت مطرح می‌شود که «حکم حکومتی در چهارچوب چه ضوابط و شرایطی وضع و صادر می‌شود؟» عموم اندیشمندان اسلامی در حوزه حقوق عمومی و اندیشه سیاسی چند شرط و ضابطه اصلی برای صدور حکم حکومتی در نظر گرفته‌اند، این فقها معتقدند در جامعه اسلامی، که بایسته است احکام

و مقررات اسلامی در جامعه اعمال و اجرا گردد، لازم است احکام حکومتی مخالف با شرع مقدس نباشد، این گزاره از جمله پیش فرض‌های اصلی این مسئله است که به سبب مبانی و منهج متفاوت فقها در بررسی احکام و مسائل اسلامی از طرف اندیشمندان و فقهای مختلف مورد تحلیل و تشریح‌های گوناگونی قرار گرفته است.

میرزای نائینی در تحلیل این مسئله تقابل حکم حکومتی یا به تعبیر خودش، قانون را با شرع بدعت می‌داند و بر این باور است که عدم مغایرت قانون و حکم حکومتی با شرع مقدس از اظهر بدیهیات اسلامی و متفق علیه کلّ علماست. وی در تکمیل سخن خود می‌نویسد اگر حکم حکومتی تقابلی با دستگاه نبوت داشته و در مقابل شارع مقدس قرار بگیرد، دکان باز کردن است که در لسان اخبار به آن، بدعت اطلاق شده است (نائینی، ۱۴۲۴ق: ۷۴). علامه طباطبائی در لزوم این که احکام حکومتی نباید مخالف با شرع مقدس باشد و ولی امر این اجازه را ندارد که احکام شرعی را تغییر دهد و یا با آن مخالفت کند می‌نویسد:

«اگر جایز بود که ولی مسلمین در احکام شرعی دست بیندازد، هر جا صلاح دید آن را بردارد، و هر جا صلاح دید که حکم دیگری وضع و تشریح کند، در این چهارده قرن، یک حکم از احکام دینی باقی نمی‌ماند، هر ولی امری که می‌آمد چندتا از احکام را برمی‌داشت، و فاتحه اسلام خوانده می‌شد، و اصولاً دیگر معنا نداشت بفرمایند احکام الهی تا روز قیامت باقی است» (طباطبائی، ۱۳۷۴ش، ج ۲: ۱۴۰).

نسبت به این که احکام حکومتی از منظر علامه و دیگر متفکران اسلامی نباید مخالف با شرع مقدس باشد به تعبیر میرزای نائینی متفق علیه کلّ علماست، در این مسئله آن چه که محل بحث است آن است که نسبت به مقررات اسلامی، همان گونه که در مبحث پیشین گذشت، مقررات اسلامی در اندیشه علامه طباطبائی به دو حوزه احکام متغیر و احکام ثابت تقسیم می‌شود. این تقسیم‌بندی به نوعی در اندیشه دیگر متفکران اسلامی نیز مطرح شده است.

در اندیشه فقیهانی چون میرزای نائینی و شهید صدر مقررات اسلامی به دو حوزه

تقسیم می شود:

(۱) حوزه احکام شرع؛

(۲) حوزه ترخیص.

میرزائی نائینی حوزه احکام شرع را قلمرو منصوصات و حوزه ترخیص را قلمرو غیرمنصوصات می داند. شهید صدر از قلمرو ترخیص با عنوان منطقه الفراغ تعبیر می نماید و فقیهانی چون امام خمینی (ره) و شیخ جواد تبریزی از آن با عنوان دامنه مباحات یاد می کنند.

مطابق این دسته بندی که مقررات اسلامی به دو حوزه تقسیم می شود، مسئله عدم مخالفت حکم حکومتی با شرع مقدس به دو صورت مورد طرح و پرسش قرار می گیرد: اول این که مخالفت حکم حکومتی با شرع مقدس در حوزه احکام ثابت چگونه است؟ دوم این که، مخالفت حکم حکومتی با شرع مقدس در حوزه قلمرو ترخیص چگونه است؟

شهید صدر (ره) در این باره معتقد است در حوزه ای که خداوند احکام الزام آوری چون وجوب یا حرمت دارد اگر حاکم حکم دهد مخالفت با حکم خداوند است، به عنوان نمونه، حاکم نمی تواند حرمت ربا را تغییر دهد و یا وجوب نفقه را حذف کند؛ زیرا فرمان ولی امر نباید با احکام عمومی خداوند تعارض داشته باشد (صدر، ۱۳۷۵ ش.، ۶۸۹ و ۷۲۵). در اندیشه شهید صدر حکم حکومتی تنها در دامنه منطقه الفراغ جاری می شود و صدور آن در دامنه احکام شرعی مخالفت با شرع، مقدس محسوب می گردد. شهید صدر در تبیین این مسئله معتقد است که هر فعالیت و عملی که نصّ تشریحی بر حرمت یا وجوب آن دلالت نکند، ولی امر می تواند از آن منع یا به آن امر کند (صدر، ۱۳۷۵ ش.:: ۶۸۹). میرزای نائینی به صراحت به این مسئله توجه کرده است:

«بدان که، مجموعه وظایف راجع به نظم و حفظ مملکت و سیاست امور امت، ... خارج از دو قسم نخواهد بود؛ چه، بالضروره یا منصوصاتی است که وظیفه عملی آن بالخصوص معین و حکمش در شریعت مطهره مضبوط است، و یا غیرمنصوصی است که وظیفه عملی آن به واسطه عدم اندراج در تحت ضابط خاص و میزان مخصوص غیرمعین به نظر و ترجیح ولی نوعی موکول است» (نائینی، ۱۴۲۴ق: ۱۳۳).

در اندیشه نائینی حکم حکومتی فقط در دامنه غیرمنصوص وضع می شود و جعل آن در دامنه منصوصات مخالفت با شرع، مقدس بوده و بدعت به شمار می رود. روشن است در حوزه منصوصات حکم هر موضوعی از طریق شرع مقدس تبیین می شود که از آن به حکم شرعی تعبیر می گردد؛ بنابراین اگر حکم حکومتی در حوزه منصوصات ورود نماید، مخالفت با احکام شرعی فرعی تلقی می شود. لذا حاکم نمی تواند با حکم موضوعی که شرع بیان کرده مخالفت نماید و برای آن موضوع، حکم دیگری از قبل خود صادر نماید. آیت الله میرزا جواد تبریزی بیان می کند اگر حاکم اسلامی در دامنه غیرمباحات حکم حکومتی وضع نماید، آن حکم غیرمشروع و مخالف با شرع مقدس تلقی می گردد (تبریزی، ۱۴۲۵ق: ۱۹۲) از منظر علامه، مطابق آیه ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ حق اطاعتی که برای اولی الامر قرار می دهد، اطاعت در حوزه احکام حکومتی است. پس به حکم هر دو آیه، اولی الامر و سایر افراد امت در این که نمی توانند احکام خدا (احکام ثابت) را زیر و رو کنند یکسان اند، بلکه حفظ احکام خدا و رسول بر اولی الامر واجب تر است، و اصولاً اولی الامر کسانی هستند که احکام خدا به دستشان امانت سپرده شده است (طباطبائی، ۱۳۷۴ش، ج ۲: ۱۳۹). علامه در تحلیل بیشتر این مسئله می نویسد:

«هم چنان که یک فرد نمی تواند شراب بنوشد و ربا بخورد، و مال دیگران را غصب نموده ملکیت دیگران را ابطال کند، هر چند که صلاح خود را در این گونه کارها بداند، اولی الامر نیز نمی تواند به منظور صلاح کار خود احکام

خدا را زیر و رو کند، چون این عمل مزاحم با حکم خدای تعالی است (طباطبائی، ۱۳۷۴ش، ج ۲: ۱۴۰).

بر این اساس، می‌توان بیان داشت در موضوعی که از طرف شرع مقدس برای آن حکم الزامی یا ثابت مشخص شده جعل حکم حکومتی ممنوع و مخالفت با شرع تلقی شده و با عنوان «بدعت» از آن یاد می‌شود. در واقع، حکم حکومتی در دامنه احکام شرع وضع نمی‌گردد و برای موضوعی که حکم شرعی فرعی وجود دارد، حکم حکومتی جاری نمی‌شود.

آنچه که کانون اصلی این بحث به‌شمار می‌رود، تحلیل این مسئله است که از منظر علامه در قلمرو نیازهای متغیر حکم حکومتی تحت چه شرایطی وضع می‌شود؟ یا به تعبیری، در دامنه ترخیص یا فراغ، حکم حکومتی با شرع مقدس چگونه مخالفت می‌کند؟ بدیهی است دامنه فراغ، دامنه ترخیص است و حکمی شرعی و منصوص برای آن وجود ندارد تا با حکم حکومتی تزام یا تضاد نماید.

شهید صدر معتقد است شرط اصلی وضع حکم حکومتی در منطقه الفراغ آن است که حکم حکومتی باید با هدف‌های اساسی اسلام، مانند عدالت، مخالف نباشد (صدر، ۱۳۷۵ش: ۴۴۳). می‌توان گفت در نظر شهید صدر، در صورتی که حکم حکومتی مخالف هدف‌های اساسی اسلام باشد، غیرمشروع است. میرزای نائینی عدم مغایرت با اصول اساسی اسلام را از جمله ملاک‌های مشخص‌کننده عدم مخالفت با شرع مقدس می‌داند (نائینی، ۱۴۲۴ق: ۴۸) وی اصولی چون عدم تبدیل امانت به سلطنت (همان: ۱۰۸)، آزادی (همان: ۹۹)، عدم تبدیل حکومت ولایته به استبدادیه (همان: ۱۱۱)، مساوات و تحقق عدالت (همان: ۱۰۳)، متساوی‌الحقوق بودن تمام ملت (همان: ۱۰۳)، تأمین امنیت بر عرض، مال و نفوس عموم شهروندان (همان: ۱۰۲)، تحدید استیلائی جور (همان: ۱۰۸)، حفظ نظام (همان: ۱۰۴) را از اصول اساسی شرع مقدس می‌داند که حکم حکومتی نباید با آنها مخالفت نماید. در واقع، حاکم موظف است قلمرو ترخیص را با احکامی کامل نماید که مغایر با موازین اساسی اسلامی

نباشد. درواقع، می‌توان گفت عدم مخالفت با شرع مقدس در منطقه فارغ در این اندیشه به معنی عدم مغایرت حکم حکومتی با اصول و موازین اساسی اسلام است.

همان‌طور که بیان شد، علامه احکام حکومتی را احکامی می‌داند که فقط برای تأمین نیازهای متغیر انسان صادر می‌شود. بدین جهت حکم حکومتی نمی‌تواند در قلمرو احکام ثابت شرع وضع شود؛ لذا وضع احکام حکومتی در قلمرو احکام ثابت شرعی مخالفت با شرع مقدس تلقی می‌گردد.

اما در قلمرو نیازهای متغیر علامه طباطبائی در تحلیل این مسئله به عدم مخالفت حکم حکومتی با شرع مقدس اکتفاء نکرده، درواقع، شرط عدم مخالفت را شرط لازم؛ اما کافی نمی‌داند. علامه، مضاف بر عدم مخالفت حکم حکومتی با شرع مقدس، رعایت موافقت با احکام شرع را شرط وضع حکم حکومتی برای ولی امر می‌داند. در اندیشه علامه طباطبائی صرف عدم مغایرت حکم حکومتی با شرع مقدس به معنی عدم مخالفت حکم حکومتی با حکم شرعی نیست؛ بلکه حکم حکومتی آن‌گاه با حکم شرعی مخالف نیست که علاوه بر عدم مغایرت، بلکه لازم است با احکام شرعی موافق نیز باشد. بدیهی است صرف این که حکم حکومتی با اصول اساسی شرع مقدس از قبیل آزادی، عدالت، حفظ نظام مخالف نباشد، در اندیشه علامه طباطبائی برای صدور حکم حکومتی کافی نیست و علامه این غرض را با عبارت در «سایه احکام شرع» پیگیری می‌نماید؛ اما در تعریفی که علامه از حکم حکومتی ارائه می‌دهد، قید موافقت با احکام شرع را ضروری می‌داند. در اندیشه علامه طباطبائی این که حکم حکومتی مخالف با موازین اساسی نباشد، کفایت از صدور حکم حکومتی نکرده، بلکه لازم است موافق با شرع و درواقع، تأمین‌کننده موازین اساسی اسلام باشد. تفاوت این دو نظریه خود را در جایی نشان می‌دهد که ممکن است در بسیاری از موارد حکم حکومتی مغایر با موازین اساسی نباشد؛ اما آن موازین را نیز تأمین نکند. به‌عنوان مثال، ممکن است حکم صادرشده با عدالت مغایر نباشد؛ اما در عین حال تأمین‌کننده عدالت نیز نباشد. در اندیشه علامه طباطبائی حکم

حکومتی به دنبال تأمین مقصدی از شریعت می‌رود. لذا لازم است علاوه بر آن که در سایه شریعت وضع می‌شود؛ یعنی نباید مخالف احکام و موازین شرع باشد، با اصول و موازین و مقاصد شریعت نیز موافق باشد.

۵-۲. احکام حکومتی در راستای مصلحت امت اسلامی وضع می‌گردد

واژه مصلحت و سه حرف اصلی «صلح» در مقابل واژه «فسد» قرار دارد و از نظر معنی و وزن، مساوی با منفعت آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق.، ج ۲: ۵۱۶) و در مقابل، واژه مفسده یا فساد قرار می‌گیرد (همان: ۵۱۷) راغب اصفهانی تقابل اصلاح با افساد را با استناد به یکی از آیات به‌خوبی نشان می‌دهد ﴿وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا﴾ (اعراف / ۵۶) و در توضیح آن اضافه می‌کند که اصلاح می‌تواند شامل خیر، و ازاله و دفع فساد باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق.، ج ۲: ۴۸۹). صاحب مصباح‌المنیر، مصلحت را به معنای خیر آورده است (فیومی، ۱۴۱۴ ق.، ج ۲: ۳۴۵) و اهلیت و صواب را نیز جزو معانی آن می‌داند که از واژه صلاح می‌توان به‌دست آورد (همان: ۳۴۵). مجمع‌البحرین نیز مصلحت را نقیض تباهی و به معنای خیر آورده است (طریحی، ۱۳۷۵ ش.، ج ۲: ۱۵۸). به باور طیفی از محققان، غزالی یکی از نخستین کسانی است که به تعریف اصطلاح مصلحت پرداخته و درباره آن گفته که مصلحت عبارت است از تأمین هدف شارع و هدف شارع عبارت است از مواظبت دین، جان، عقل، نسل و مال انسان (صرامی، ۱۳۸۰ ش.، ج ۶۸) با بررسی آیات (بقره / ۱۷۳؛ انعام / ۱۱۹؛ ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ ق.، ج ۱: ۴۲۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲ ش.، ج ۱: ۴۶۸) و احادیث به‌روشنی چنین به‌دست می‌آید که رابطه و مناسبات محکم و دوسویه‌ای میان شریعت و مصلحت وجود دارد به گونه‌ای که در هر جا که حکم شرعی وجود دارد در آن جا مصلحت موجود است. شهید مطهری در این باره می‌نویسد:

«تعبیر فقها این است که احکام، تابع مصالح و مفاسد واقعی است؛ یعنی واجب‌ها تابع مصلحت‌های ملزمه برای بشر است و حرام‌ها تابع مفسده‌های ملزومه. اگر اسلام چیزی را گفته واجب است، به این دلیل است که یک

مصلحت ملزمه‌ای در کار بوده و اگر چیزی را گفته حرام است، به دلیل یک مفسده بسیار مهمی است» (مطهری، ۱۳۷۷ ش.، ج ۲۱: ۲۹۹).

اگر به تاریخ فقاہت امامیه نگریسته شود، در هر جا که امر ولایت یا حکومت و حکم حکومتی مطرح بوده است مسئله مصلحت عنصری کارآمد است که ضابطه و شرط اتخاذ تصمیم و صدور حکم حاکم می‌شود (ر.ک؛ مفید، ۱۴۱۳ ش.، ج ۲۸۸؛ نجفی صاحب الجواهر، ۱۴۰۴ ق.، ج ۱: ۲۳۵ و ج ۲: ۲۷ و ۵۰؛ ابن‌براج، ۱۴۰۶ ق.، ج ۱: ۳۰۹؛ طبرسی، ۱۴۱۰ ق.، ج ۱: ۶۶۹؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ ق.، ج ۷: ۴۷۵) به‌عنوان نمونه، شیخ مفید از فقهای بزرگ و متقدم و مذهب امامیه در مورد تصمیم‌گیری احکام براساس مصلحت درباره مال احتکار شده می‌نویسد:

«برای حاکم اسلامی این امکان فراهم است که محتکر را ملزم نماید تا غلات احتکار نموده خود را بیرون آورده و در بازار مسلمین به فروش بگذارد و همچنین حاکم می‌تواند براساس مصالحی که در نظر می‌گیرد بر اموال احتکار شده نرخ گذاری نماید» (مفید، ۱۴۱۳ ق.، ج ۶: ۶۱۶).

محقق حلی از استوانه‌های فقه امامیه در کارکرد مصلحت در مورد وجوب جهاد می‌نویسد: «جهاد واجب کفایی می‌باشد نه واجب عینی، مگر آن که امام به اقتضای مصلحت آن را برعهده شخص یا اشخاصی مشخص قرار می‌دهد»^۵ (محقق حلی، ۱۴۰۸ ق.، ج ۱: ۲۳۲). علامه طباطبائی رعایت مصلحت را ضابطه بنیادین صدور حکم حکومتی از جانب ولی امر می‌داند (طباطبائی، ۱۳۷۴ ش.، ج ۲: ۱۴۰). از منظر علامه، حاکم اسلامی در صدور حکم حکومتی علاوه بر آن که باید موافقت حکم حکومتی با شرع مقدس را رعایت نماید، واجب است حاکم، حکم را به حسب مصلحت وقت وضع نماید، در توضیح مصلحت وقت، مطابق دیدگاه علامه طباطبائی، مقرراتی که از منشأ ولایت سرچشمه می‌گیرد لازم است به منظور صلاح و اصلاح امت وضع شود

(طباطبائی، ۱۳۷۴ ش.، ج ۲: ۱۴۰). علامه در توضیح این مسئله حاکم را با یک فرد عادی مورد مقایسه قرار می‌دهد و می‌نویسد:

«همچنان که یک فرد عادی برای خود تصمیم می‌گیرد در میان چند غذای حلال از خوردن بعضی از غذاها اجتناب نماید یا آنها را در بعضی از اوقات ممنوع نماید، حاکم نیز می‌تواند جهت تأمین مصلحت امت اسلامی برخی از مسائل را ممنوع یا توسعه ببخشد و همچنان که برای یک فرد جایز است وقتی کسی در ملک او با او نزاع می‌کند به دادگاه مراجعه کند، و هم جایز است از دفاع صرف نظر کند، حاکم اسلامی نیز گاهی مصلحت می‌داند که از حقی صرف نظر کند، و گاهی صلاح را در این می‌داند که آن را احقاق نماید» (طباطبائی، ۱۳۷۴ ش.، ج ۲: ۱۴۰).

علامه در تحلیل بیشتر این مسئله چنین ادامه می‌دهد که «اولی الامر می‌تواند در پاره‌ای اوقات از حدود و ثغور کشور اسلامی دفاع کند، و در وقت دیگر از دفاع چشم‌پوشد، و در هر دو حال، رعایت مصلحت عامه و امت را بکند، و یا دستور اعتصاب عمومی و یا انفاق عمومی و یا دستورات دیگری نظیر آن بدهد» (طباطبائی، ۱۳۷۴ ش.، ج ۲: ۱۴۰) از نظر گاه علامه تأمین مصلحت امت اسلامی آن‌قدر مهم و باارزش است که حق طاعتی که خداوند در آیه ۵۹ سوره نساء برای اولی الامر واجب کرده و مسلمین را مکلف به تبعیت از حاکم اسلامی نموده است ریشه در تأمین صلاح و مصلحت امت دارد (طباطبائی، ۱۳۷۴ ش.، ج ۲: ۱۴۰)، علامه معتقد است مسلمین جهت تأمین مصلحت امت اسلامی لازم است از فرامین حاکم اسلامی - البته با حفظ و رعایت حکمی که خدا در خصوص آن واقعه و آن دستور دارد - تبعیت نمایند (طباطبائی، ۱۳۷۴ ش.، ج ۱۸: ۳۷۱). علامه مصلحت را به اندازه‌ای مهم و بنیادین می‌داند که می‌تواند موجب چشم‌پوشی از برخی اشتباهات حاکم گردد. ایشان در این باره می‌نویسد:

لازم است حاکم مطابق دستور خداوند و به منظور رعایت مصلحت امت حکم صادر نماید؛ اما در صورت وقوع خطا لازم است مردم او را به خطایی که کرده آگاه سازند و هر جا که یقین به خطای او نداشتند، و تنها احتمال می‌دادند که خطا کرده به حکم و فرمان او عمل کنند، و اگر بعدها معلوم شد که خطا کرده مسامحه کند، و با خود فکر کند مصلحت حفظ وحدت مجتمع و مصونیت از تشتت کلمه آن‌قدر بزرگ و مهم است، که مفسده اشتباه‌کاری های گاه‌به‌گاه حاکم را جبران می‌کند (طباطبائی، ۱۳۷۴ ش، ج ۴: ۶۲۰).

نتیجه‌گیری

علامه طباطبائی در اثبات مشروعیت حکم حکومتی به دو آیه از قرآن کریم استناد می‌نماید: ﴿اطيعُوا اللَّهَ وَاطيعُوا الرَّسُولَ وَاولى الامر منكم﴾ (نساء / ۵۹) و آیه ﴿وَاطيعُوا اللَّهَ وَاطيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِين﴾ (تغابن / ۱۲)

کانون اصلی مباحث علامه در بررسی این آیه در اثبات مشروعیت و جواز صدور حکم حکومتی برای حاکم اسلامی عبارت «اطيعُوا الرَّسُولَ» و علت تکرار کلمه «اطيعُوا» در این عبارت است. در اندیشه علامه، مراد از «اطيعُوا اللَّهَ» منقاد شدن برای اوست، در آنچه از شرایع دین که تشریح کرده، و پذیرفتن آن بدون چون و چراست، و مراد از «اطيعُوا الرَّسُولَ» انقیاد و امتثال دستوراتی است که رسول‌الله به سبب شأنی حکومتی و به حسب ولایتی که بر امت دارد می‌دهد.

در بررسی و شناخت ماهیت حکم حکومتی، علامه حکم حکومتی را حکمی می‌داند که از مصدر حاکم اسلامی صادر می‌شود، و حاکم در صدور آن مستقل است، برای تأمین نیازهای غیرفطری و متغیر انسان‌ها در سایه احکام شرعی به شرط تأمین موافقت وضع می‌شود و در ثبات و بقا تابع مصلحتی است که به سبب آن ایجاد گردیده و با برطرف شدن مصلحت موجب، به صورت خودکار مرتفع می‌گردد. حکم حکومتی مانند احکام شرعی، لازم‌الاجراست و همه امت موظف به رعایت و تبعیت از آن هستند.

پی نوشت

- ۱- «أن (الفتوى) مجرد إخبار عن الله تعالى بأن حكمه فى هذه القضية كذا و الحكم إنشاء إطلاق أو إزام»
۲. أما الحكم فهو إنشاء إنفاذ من الحاكم لا منه تعالى لحكم شرعى أو وضعى أو موضوعهما فى شىء مخصوص»
۳. «الحكم خطاب الشرع المتعلق بالافعال المكلفين»
۴. «الحكم خطاب الشرع المتعلق بالافعال المكلفين بالافتضاء او التخيير او الوضع»
۵. «فرضه على الكفاية ولا يتعين الا ان يعينه الامام لافتضاء المصلحة»

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ

- ابن براج، قاضی عبدالعزیز. (۱۴۰۶ق.). **المهذب (لابن البراج)**. (۲ جلد). ج ۱. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق.). **لسان العرب**. ج ۳. بیروت: دار صادر.
- اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف. (۱۴۲۰ق.). **البحر المحیط فی التفسیر**. بیروت: دارالفکر.
- تبریزی، جواد بن علی. (۱۴۲۵ق.). **رسالة فی لبس السواد - الأنوار الإلهية**. (۱ جلد). ج ۱. قم: دار الصدیقه الشهیده سلام الله علیها.
- حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. (۱۴۱۳ق.). **قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام**. (۳ جلد). ج ۱. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- خمینی، امام (ره). (۱۳۸۶ش.). **صحیفه امام**. (۲۱ جلد). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق.). **مفردات ألفاظ القرآن**. ج ۱. بیروت: دمشق.
- شهید ثانی. (۱۴۱۰ق.). **الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة**. المحشی: محمد کلانتر. ۱۰ جلد. ج ۱. قم: کتابفروشی داوری.
- شهید ثانی. (۱۴۱۶ق.). **تمهید القواعد**. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- شهید اول، محمد بن مکی. (۱۴۰۰ق.). **القواعد و الفوائد**. (۲ جلد). ج ۱. قم: کتابفروشی مفید.
- صدر شهید سید محمد باقر. (۱۳۷۵ش.). **اقتصادنا**. بی جا: مکتب الاعلام الاسلامی.

- صرامی، سیف الله. (۱۳۸۰ش). **احکام حکومتی و مصلحت**. چ ۱. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت.
- طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۳۸۸ش). **بررسی های اسلامی**. به کوشش سید هادی خسروشاهی. قم: بوستان کتاب.
- _____ . (۱۳۸۸ش). **تعالیم اسلام**. به کوشش سید هادی خسروشاهی. قم: بوستان کتاب.
- _____ . (۱۳۸۷ش. الف). **رسالت تشیع در دنیای امروز**. به کوشش سید هادی خسروشاهی. قم: بوستان کتاب.
- _____ . (۱۳۸۷ش. ب). **روابط اجتماعی در اسلام**. به کوشش سید هادی خسروشاهی. قم: بوستان کتاب.
- _____ . (۱۳۴۱ش). **بحثی درباره مرجعیت و روحانیت (مقاله ولایت و زعامت)**. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- _____ . (۱۳۷۴ش). **المیزان فی تفسیر القرآن**. ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- _____ . (۱۴۱۷ق). **المیزان فی تفسیر القرآن**. چ ۵. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی امین‌الاسلام فضل‌بن حسن. (۱۳۷۲ش). **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**. چ ۳. تهران: ناصر خسرو.
- _____ . (۱۴۱۰ق). **المؤلف من المختلف بین أئمة السلف**. (۲ جلد). چ ۱. مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.
- طریحی، فخرالدین بن محمد. (۱۳۷۵ش). **مجمع البحرین**. چ ۳. تهران: مرتضوی.

- فیومی، أحمد بن محمد. (۱۴۱۴ق.). **المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير**. چ ۲. قم: مؤسسة الدار الهجرة.
- کاظمی جواد بن سعید. (۱۳۶۵ ش.). **مسالك الأفهام الى آیات الأحكام**. چ ۲. تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- محقق حلی، نجم‌الدین، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ ق.). **شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام**. (۴ جلد). چ ۲. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۷ ش.). **مجموعه آثار استاد شهید مطهری**. (۲۹ جلد). ج ۱. چ ۸. تهران: صدرا.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری. (۱۴۱۳ ق.). **المقنعة (للشیخ المفید)**. (۱ جلد). چ ۱. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید - رحمة الله علیه.
- مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۴ ق.). **تصحیح اعتقادات الإمامیه**. چ ۲. قم: المؤتمر العالمي لأئفیه الشیخ المفید.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۳ ق.). **مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان**. (۱۴ جلد). چ ۱. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۷ ق.). **دائرة المعارف فقه مقارن**. (۱ جلد). چ ۱. قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- نائینی، میرزا محمد حسین غروی. (۱۴۲۴ ق.). **تنبییه الأمة و تنزیه الملة**. (۱ جلد). چ ۱. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- نجفی (صاحب الجواهر)، محمد حسن. (۱۴۰۴ ق.). **جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام**. (۴۳ جلد). چ ۷. بیروت: دار إحياء التراث العربی.